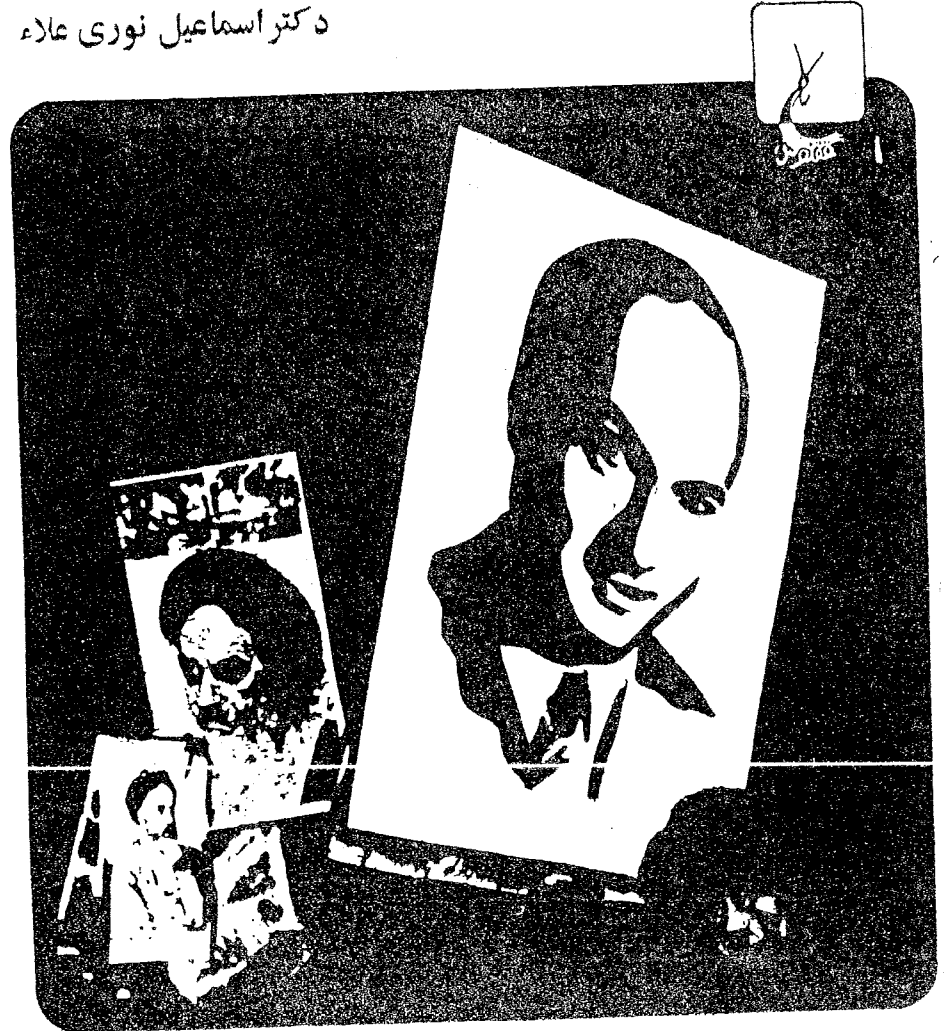


جامعه شناسی سیاسی تشیع اثنی عشری

دکتر اسماعیل نوری علاء



دکتر اسماعیل نوری علاء
جامعه شناسی سیاسی تشیع اثنی عشری
چاپ اول: ۱۳۵۷
چاپخانه کاویان
حقی چاپ و محفوظ
انتشارات ققنوس
شاهرضا، مقابل دانشگاه، بازار کتاب، تلفن ۶۶۰۰۹۹



منابع مراجعه از میان کتب ماکس وبر و شارحین او:

- BRM Bendix, Reinhard. Max weber, An Intellectual Portrait.
London. 1963
- BRR - - - , «Reflections on Charismatic Leadership»
in Wrong, Denis. Max weber - New york - 1970
- GMP Gerth, H.H. & Mills, Wright (eds.). From Max weber.
London - 1974
- HMS Hill, Michael. A Sociology of Religion - London - 1973
- WJS Wach, Joachim. Sociology of Religion - Chicago - 1971
- WME Weber, Max. Economy and Society - Vol. III
- WML - - - , On law, in Economy and Society - New
york - 1967
- WMS - - - , The Sociology of Religion. Boston. 1967
- WMT - - - , The Theory of Social and Economic
Organisation - New York - 1947

فهرست :

- مقدمه ۵
- فصل اول - بررسی کیفیت رهبری پیامبر اسلام ۱۱
- فصل دوم - بحران جانشینی ۲۲
- فصل سوم - غیبت و مفهوم سیاسی آن ۲۱
- فصل چهارم - رسمی شدن مذهب ۵۶
- فصل پنجم - ایدئولوژی و حکومت اسلامی ۶۵
- تکمله ای درباره تشیع صفوی ۷۵
- یک توضیح ۸۱
- منابع ۸۳

مقدمه

پرداختن به جامعه‌شناسی سیاسی و بازدید تاریخ تحول نظریه‌های سیاسی دین لزوماً ملازم با نفی ریشه‌های آسمانی ادیان نیست، چرا که جامعه‌شناسی سیاسی، برخلاف جامعه‌شناسی عمومی و یا جامعه‌شناسی دین، با این فرض آغاز نمی‌کند که خدا، پیامبری، و دین همگی پدیده‌هایی اجتماعی‌اند. جامعه‌شناسی سیاسی اساساً با اینگونه مسایل بنیادی کاری ندارد، بلکه بدان قایل است که چون پیامبری ظاهر شد، بعثت خود را به اطلاع همگان رساند، دعوتش پذیرفته شد، و بدین‌سان سازمان یا نهاد تازه‌ای در جامعه پیدا شد، سازمان یا نهاد مزبور خودبخود پدیده‌ای اجتماعی‌ست، دارای حرکت و اثر اجتماعی‌ست، و در نتیجه می‌توان آنرا مورد مطالعه اجتماعی قرار داد. بسا این دیدگاه پیامبری از آنجا که یکی از انواع رهبری‌هاست بعنوان یک موضوع مطالعه از مهمترین نکات جالب برای دانشجوی جامعه‌شناسی سیاسی می‌باشد.

شیعه بطور عام و شیعه اثنی عشری بطور خاص از آن رو برای مطالعات جامعه‌شناسی سیاسی جذابند که بر دو محور «رهبری و جانشینی» دور می‌زنند و این درست دو موضوعی است که مورد مطالعه جامعه‌شناسی سیاسی، یا لاقلاً بخش مهمی از آن قرار می‌گیرد.

به نظر ما انجام مطالعه‌ای درباره شیعه اثنی عشری در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی می‌تواند بحال هر دو قطب این مطالعه مفید باشد، چرا که احتمال می‌رود با بکار بردن اصطلاحات، طرح‌ها و نظریه‌های جامعه‌شناسی سیاسی بتوان تصویر دقیق‌تر و مفهوم‌تری از مسئله «رهبری و جانشینی» در شیعه بدست داد، و از سوی دیگر، در جریان فراهم آوردن این تصویر، همه طرح‌ها و نظریه‌های جامعه‌شناسی سیاسی در حوزه «رهبری و جانشینی» را آزمود و وسعت، شمول و عام بودنشان را امتحان کرد.

اما دیداری از شیعه اثنی عشری از لحاظ جامعه‌شناسی سیاسی دارای فایده‌های دیگری هم هست. یکی از مهمترین مشخصات دین اسلام بطور اعم، و مذهب تشیع بطور اخص، در آمیختگی تاریخ آنها با سیاست است. اسلام در حیات بنیان‌گذار خویش فرصت آن را یافت که از صورت نهضت مقاومت و مبارزه بر علیه جامعه در حال تکوین و طبقاتی شدن شبه جزیره عربستان بیرون آمده و خود دست به تأسیس حکومت و دولت زند. باین ترتیب نه تنها اسلام، از آغاز کار، بصورت ایدئولوژی گروه‌های ستم‌دیده، رنگی سیاسی داشت، بلکه در طی نیمی از عمر رسالت بنیان‌گذار خود نیز مستقیماً درگیر تأسیس نهادهای سیاسی بود. همین در آمیختگی ذاتی با مسایل سیاسی موجب شده

است که، در طی چهارده قرن اخیر، اسلام، برخلاف اکثریت قریب به اتفاق مذاهب بزرگ جهان، هرگز بصورت امری غیر سیاسی در نیاید و صرفاً در محدوده عبادت خداوند و بریدن از جامعه و عدم دخالت در امور سیاسی زندانی نشود. براین اساس رسیدن به این نتیجه امری آسان و حتی بدیهی است که اگر اسلام نخود اینگونه درگیر مسایل سیاسی است، خود بخود حرکات و گروه‌بندی‌های داخل آن نیز نمی‌تواند امری صرفاً غیر سیاسی باشد، و برای فهم این حرکات و گروه‌بندی‌ها لازم است علاوه بر جنبه‌های دیگر کار، به ماهیت و ذات سیاسی آنان نیز توجه کافی بشود.

خوشبختانه به نظر می‌رسد که در این راه قدم‌های بسیار مؤثری برداشته شده است و این هوشیاری تاریخی رفته رفته در درون امت‌های اسلامی شکل می‌گیرد که بجای دعوا و نزاع بر سر حوادث تاریخی، و یا جاودانی کردن یک تاریخ، بکوشند اسلام را در راه و رسمی که تعبیه و توصیه می‌کند دریابند. بخصوص که بهر حال اینگونه اختلافات پس از وفات پیامبر اسلام و بعد از «اکمال دین» پیش آمده است، و در نتیجه لازم است آنها را در بعد تاریخی خود هم مورد بررسی قرارداد و به جنبه‌های سیاسی آنها هم رسیدگی کرد.

نتیجه البته احتمالاً پیدا کردن راه حل اختلاف نیست؛ مهم این است که از پس چنین نگرشی به تاریخ و ماهیت عقاید مذهبی خود، در واقع به نوعی خود شناسی تاریخی رسیده‌ایم که موجب میشود تا در هر دو اردو گاه مذهبی بسیاری از «بت‌های ذهنی» خویش را بشکنیم و دریابیم که هر تغییر و تحولی در نهادهای دینی بهر

حاله دارای علت و زیربنائی اجتماعی ست و بدین لحاظ حاوی معنایی سیاسی می باشد. و به عبارت دیگر، جبهه گیری در دین - چه آگاهانه و چه ناخود آگاهانه - نوعی جبهه گیری سیاسی هم هست، و کار ما از این لحاظ چون اثر اجتماعی دارد، مسؤولیت اجتماعی را هم، که در اسلام بالاترین مسؤولیت هاست، با خود به همراه می آورد.

اما توجه داشته باشیم که قدرتمندان تاریخ اسلام نه تنها در این توفیق داشته اند که به اختلاف سیاسی رنگت مذهبی بدهند و در نتیجه امور موقت را تبدیل به پدیده های ازلی کنند، بلکه آنها ابزار بررسی واقعیت این پدیده ها را نیز از ما گرفته اند. بعبارت دیگر ما، با فراموش کردن ماهیت سیاسی اختلاف، و ژرف پیمائی در جنبه های «دینی»، و انتقال اختلاف سیاسی به حوزه اختلاف دینی، فی الواقع خود را از لحاظ سیاسی عقیم کرده ایم، و با ازدست دادن اندیشه سیاسی در واقع ابزار های تحلیل واقعیت پدیده های تاریخی دینی را فرو هشته ایم. حال اگر آن هوشیاری امیدوار کننده ای که از آن سخن گفتیم بخواهد عملاً وارد صحنه کارزار تحلیل و تعلیل سیاسی شود چاره ای نخواهد داشت جز اینکه ابزار کارش را جدا از آن تاریخ بیافریند، و در این آفرینش البته شرط عقل آن است که راه های رفته دیگران را دوباره نرود، و از یافته های دیگران سود بجوید.

نکته مهم و اساسی این که در این استفاده باید که ابزار را برای کار مخصوص خویش قالب ریزی کنیم. بهر حال مسئله این است که می بینیم متفکران بزرگ اسلام در طی يك قرن اخیر نه تنها به امکان شناخت درست اختلاف ها و قوف یافته و آن را يك ضرورت تاریخی

- لااقل این بار بر علیه تسلط جهان خوارانه غرب سرمایه دار - دانسته اند، بلکه در جستجوی یافتن ابزار هائی برای بررسی این اختلاف ها به بسیاری از پدیده های علمی، و از جمله جامعه شناسی سیاسی و مفاهیم آن، روی آورده اند. و این شیوه ای ست که ما نیز چاره را در پذیرش آن دیده ایم.

اما در این بررسی نظر ما به همه نحله های جامعه شناسی سیاسی پیست، بلکه بیشتر منظومه نظری جامعه شناس بزرگ آلمانی ماکس وبر را در نظر داریم که قسمت اعظم آن به بررسی مسئله رهبری و جانشینی اختصاص دارد و از نقطه نظر مطالعه مذهب تشیع اثنی عشری جامع ترین کامل ترین منظومه نظری بشمار میرود. در این مقاله کوشیده ایم این منظومه را تا آنجا که به بررسی ما درباره تشیع اثنی عشری مربوط میشود به تفصیل توضیح داده و نقاط ضعف و قدرت آن را به مدد تجربه بینی و غنی تاریخ تشیع اثنی عشری شرح نمائیم.

در عین حال ذکر این نکته نیز لازم است که بهنگام نوشتن الحاضر چنین فرض کرده ایم که خواننده ما با تاریخ شیعه آشناست و از های مختلف این تاریخ را می داند. بعبارت دیگر کوشیده ایم که این مقاله از حداقل شرح و تفصیلات تاریخی استفاده کنیم و هر کجا لازم شده مطلب را صرفاً به اشاره ای برگذار کرده ایم.

خواننده ای که با این تاریخ آشنا نیست البته مشکل خواهد انست مطالب مطروح در این مقاله را تعقیب کند، بخصوص که هنوز یسخ مشروح و مدونی از سیر تحولات تشیع بطور اعم و تشیع اثنی رری بطور انحص در دست نیست و اگر عمری باشد نویسنده این

